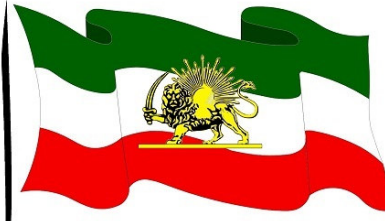


ایران هرگز نخواهد مرد



نهضت مقاومت ملی ایران

بنیانگذار دکتر شاپور بختیار

National Movement of the Iranian Resistance
NAMIR

Founded by Shapour Bakhtiar

<http://namironline.info>

اصول فکری و برنامه سیاسی
نهضت مقاومت ملی ایران

تجدید چاپ

توضیح:

متن زیر رونوشت «اصول فکری و برنامه سیاسی نهضت مقاومت ملی ایران» است که در تاریخ ۲۵ دیماه ۱۳۵۹ / ۱۵ ژانویه ۱۹۸۱، انتشار یافته بود و اکنون به مناسبت سی و نهمین سالروز تاسیس نهضت مقاومت ملی ایران در تاریخ ۱۴ مردادماه ۱۳۵۹، روز مشروطه در ایران، با تغییراتی که در حروف و علامت گذاری در جمله ها منظور شده است، عیناً منتشر می شود و در اختیار هموطنان قرار می گیرد.

نشریه اینترنتی نهضت مقاومت ملی ایران

<http://namironline.info>

اصول فکری

و

برنامه سیاسی

نهضت مقاومت ملی ایران

هم میهن گرامی،

در تاریخ ۱۴ مردادماه ۱۳۵۹ آقای دکتر شاپور بختیار از گروهها و شخصیت های ملی دعوت بعمل آورد که به دور یک برنامه سیاسی تحت عنوان نهضت مقاومت ملی ایران نیروهای خود را متحد کنند.

با توجه به استقبالی که از این دعوت بعمل آمده است و گروهها و شخصیت های مقیم داخل و خارج کشور وابستگی، پشتیبانی و یا علاقه خود را نسبت به نهضت مقاومت ملی ایران اعلام داشته اند، هیات مؤسس نهضت مقاومت ملی ایران به منظور متشکل کردن این نیروها نسبت به تهیه و تنظیم و تدوین اصول فکری نهضت و برنامه سیاسی آن، همچنین تدارک اساسنامه ای مقدماتی برای شکل بخشیدن به مبارزات ملی اقدام به عمل آورده و امیدوار است که برنامه سیاسی و اساسنامه پیشنهادی نهضت، که در یک کنفرانس ملی به نظرخواهی گذارده خواهد شد، امکان مشارکت همه سازمانها و گروهها و نیروهای ملی را بصورت دمکراتیک در کلیه نهادهای نهضت مقاومت ملی ایران، برای نجات وطن، فراهم سازد.

هیات مؤسس نهضت مقاومت ملی ایران

مقدمه

در سال ۱۳۵۷ جهان شاهد جنبش پرخروشی در ایران بود. در تحلیل این پیش آمد تعبیرها سخن ها بسیارند. برخی برآنند که در این حادثه سهم تعیین کننده از آن ملت ایران است و برخی باور دارند که سیاست های بیگانه طراح و مجری آن بوده است و هریک از این دوگروه برای اثبات نظریه خود اسناد و مدارک و نیز شواهد و قراینی ارائه میدهد.

در این مقدمه ما قصد نداریم که این حرف و سخن ها را برابر نهیم و یا خود نظریه دیگری ارائه دهیم، بلکه برآنیم که آنچه را که پیش آمده است، نشان دهیم. ملت ایران در نمایش عظیم و پرشکوه خود خواهان استقلال و آزادی و عدالت اجتماعی بود. حال آنکه دست آورد آن برای مملکت انزوای بین المللی، ورشکستگی اقتصادی، جنگ داخلی و خارجی و برای ملت سرافکنگی و بیکاری و فقر و فلاکت از یک طرف و رعب و وحشت از طرف دیگر بود و این بدین معنی است که دست آورد قیام تاکنون درست عکس هدفها و خواسته های ملت بوده است و این امر الزاماً ناشی از طبیعت راه و روالی است که رهبری فعلی بر مملکت تحمیل کرده است.

آنچه در این دوران پرآشوب بر ایران و ایرانی گذشته و میگذرد، برای تمام مردم وطن دوست و حساس سخت درآورد است و برخی را برانگیخته تا چاره ای بیاندیشند: در داخل کشور با تمام فشار و اختناق که رژیم آخوندی برقرار کرده است بسیاری از وطن پرستان و آزادمردان چه بصورت فردی و چه بصورت گروهی دست به اعتراض زدند و با سخن و کردار و تظاهر و تحسن و گاه بگاه با مبارزه مسلحانه بپاخواستند. اما از آنجا که این تلاشهای مردانه از هم آهنگی برخوردار نبوده، تاکنون حاصلی ببار نیاورده است. در خارج از کشور، میهن پرستان با نگرانی فراوان به چاره نشستند؛ گروههایی گردهم آمدند تا فارغ از اختلاف سلیقه ها و کشمکش های عقیدتی، با پذیرش اصول یگانه ای مقدمات تشکیل یک جبهه واحد را در مقابل رژیم آخوندها فراهم آورند. این افراد و گروهها بخوبی بر این امر آگاه بودند که برای کمک و تقویت میهن دوستان و آزادمردانی که در داخل کشور در تلاش اند ضروری است که آنها در خارج از مرزهای اختناق داخلی با استفاده از آزادیهایی که از آن برخوردارند در فراهم آوردن یک برنامه مشترک ملی و زمینه هم اندیشی و هم باوری اقدام کنند. فراهم آمدن چنین برنامه مشترکی در عین حال تامین کننده شرایط اتحاد و یکپارچگی مبارزان در داخل کشور بوده و هم، وجود چنین برنامه ای به استقرار یک پیوند سازمانی بین مبارزان داخل و خارج کشور منجر میشود.

بررسی نوشته ها و گفته هایی که از طرف این گروهها چه در داخل کشور و چه در خارج کشور تاکنون عنوان شده است همه حاکی از یک تفاهم ملی بر لزوم مبارزه با رژیم آخوندهای مهاجم و سلطه گر و پی ریزی یک نیروی جانشین است که رسالت تحقق بخشیدن به خواسته های ملت ایران را بعهده بگیرد.

بررسی موضع گیری بعضی از گروههای سیاسی در ایران نسبت به رژیم کنونی در زمانهای متفاوت نشان میدهد که چگونه برخی از این گروهها که در ابتدای امر حامی و مدافع رژیم آخوندها بودند اینک بصورت مخالفین سرسخت رژیم کنونی درآمده اند.

برای فراهم آمدن برنامه مشترک ملی بر یک مبنای اصولی، بدست دادن تصویری از آرایش فعلی نیروهای سیاسی و گروههایی که در تلاش حفظ یا بدست آوردن قدرت سیاسی هستند ضروری است و ما این تصویر را براساس نزدیکی و دوری گروههای مذکور نسبت به رژیم موجود از یک طرف و آرمانهای یک حکومت ملی از طرف دیگر ارائه میدهیم.

آرایش فعلی گروهها و شخصیت های سیاسی

۱- حزب جمهوری اسلامی:

این حزب را یک هسته مرکزی رهبری اداره میکند که بدرستی برای مردم ایران شناخته نیست و در واقع منبع اصلی الهام رژیم فعلی است. در حال حاضر این حزب اکثریت آخوندهای متعصب را دربر میگیرد و در مجلس شورای اسلامی اکثریت دارد و نیز دولت را تماماً تحت اختیار خود گرفته است. در آغاز قیام این حزب یا این هسته مرکزی ناشناخته با سازمان دادن نیروهای تروریستی تحت عنوان حزب الله وارد میدان شد و یک به یک تمام رقبای خود را اعم از ملی یا آنهایی که در چارچوب مذهبی عمل میکردند با اعمال خشونت بسیار از میدان بدر کرد و رهبری سیاسی مملکت را انحصاراً بدست گرفت.

هدف اصلی که این مرکز ناشناخته بدست حزب جمهوری اسلامی دنبال میکند در خلاف جهت آرمانهای مردم ایران، سرکوب کردن ملیت ایرانی و از میان بردن امکان استقرار یک حکومت ایرانی مستقل است.

۲- حزب توده:

این سازمان که با طرفداران اندک خود رسماً عضو یک سازمان بین المللی خاص میباشد، بنابر طبیعت تمام احزاب کمونیست عضو این سازمان، در ایران بعنوان مجری برنامه های این سیاست بین المللی عمل میکند و هم برای اجرای این سیاست، برغم تمام مبانی عقیدتی که ارائه میدهد از ابتدای جنبش با رژیم آخوندی همکاری آغاز نمود و تحت شعار حمایت از «خط امام» تبدیل به مؤتلف اصلی رژیم آخوندی شد. بدین دلیل تنها سازمانی است که غیر از حزب جمهوری اسلامی در ایران از آزادی کامل برای فعالیت سازمانی و تبلیغاتی برخوردار است.

۳- هیأت مؤتلف آخوندهای بی عمامه:

این گروه متشکل از افراد و عناصری است که از اول کار به عنوان مؤتلفین یا شرکت کنندگان اصلی در رهبری انقلاب وارد میدان شدند ولی در میدان رقابت برای حفظ یا بدست گرفتن انحصاری قدرت از حزب جمهوری اسلامی شکست خوردند و موقعیت های خود را از دست دادند. اینک گروه مذکور یک جبهه ائتلافی تشکیل داده است که ابوالحسن بنی صدر بمناسبت موقعیت خاص سیاسی که بدست آورده است درحال حاضر مرکز آنست. بین اجزاء این هیأت ائتلافی غیررسمی که شامل بازرگان، بنی صدر، قطب زاده، یزدی و غیر اینهاست گروههای کوچک دیگری را نیز میتوان بر آنها اضافه کرد. این گروه تاکنون هیچ نوع وجه مشترکی جز شکست خوردن از جبهه آخوندهای معمم ندارد و اگر درحال حاضر این جبهه مؤتلف خود را بعنوان تنها جانشین رژیم آخوندی معمم ارائه میدهد، باین دلیل است که در اثر ترور و خفقانی که رژیم حاکم بر مملکت تحمیل کرده است میدان خالی است و نیروهای ملی که تنها مظهر واقعی خواستهای مردم هستند تاکنون موفق نشده اند که یک برنامه مشترک و یک اتحاد سازمانی بوجود آورده و آن را عرضه دارند. بطور طبیعی این دارودسته نیز بنا به گرایش های فکری نمیتواند معرف خواست های ملت ایران باشد.

۴- مجاهدین خلق:

مبانی فکری این گروه ملهم از مارکسیسم و اسلام است و قسمتی از نظرات علی شریعتی را نیز پذیرفته و با اتخاذ روشی متعادل گروهی را گردآورده است و با اینکه مورد حمله رژیم آخوندها واقع شده است در تصمیم گیری قاطع نسبت به رژیم متزلزل است و بیش و کم به گروه مؤتلف آخوندهای بی

عامه ابراز علاقه میکند. این گروه هم چنین موقعیت خود را نسبت به مسئله ملیت در مقابل حمله آخوندها علیه آن تعیین نکرده است.

۵- چریک های فدائی خلق:

با تکیه بر اصول مارکسیسم لنینیسم و اعلام استقلال خود از شوروی که آنرا سوسیال امپریالیسم میدانست وارد عمل شد لیکن در مقابل حزب توده تاب مقاومت نیاورد و مجبور به انشعاب شد. پس از این انشعاب گروهی از آنان همچنان در تردید باقی ماند و جز ابراز شعارهای پراکنده در مقابل رژیم آخوندها عکس العملی نشان نداد. این گروه نیز با توجه به پایگاه عقیدتی خود نسبت به مسئله ملیت نظر مساعدی ندارد.

۶- حزب جمهوری خلق مسلمان:

این سازمان که به اعتبار شخص آیت الله شریعتمداری تشکیل یافت، بدلیل انتخاب روش معتدل و مخالفت با رژیم آخوندی توانست نفوذ فراوانی کسب کند اما بدلیل نداشتن یک نظم سازمانی بدنبال پورش فاشیستی رژیم آخوندی و محدود ساختن شدید شخص آیت الله شریعتمداری از میدان خارج گردید و در حال حاضر هواداران این حزب که با وجود از دست دادن روابط سازمانی خود بسیار هستند جزء اسلام گرایان مخالف رژیم آخوندی میباشند.

۷- شخصیت های منفرد:

شخصیت هایی که بصورت های متفاوت با رژیم آخوندی همکاری کردند و بیش و کم از جانبداران نهضت ملی مصدق بودند و همکاری آنان با آخوندها بعنوان «فرصت طلبی» قابل توجیه نیست. اینان پس از آشکار شدن ماهیت واقعی رژیم آخوندی از آن کناره گرفتند و در شرائط حاضر میتوان این شخصیت ها را در زمره مخالفان جدی رژیم آخوندی بشمار آورد.

۸- گروه سلطنت خواهان:

گو آنکه این گروه در مجموع هیچگونه ابراز هویت سیاسی نکرده است ولی باید پذیرفت که در برابری با رژیم آخوندی به مبارزه برخاسته و بطور پراکنده از راههای مختلف ضمن ابراز مخالفت خود با رژیم آخوندی، خواهان استقرار رژیم سلطنتی است. از تلخیص و جمع بندی نظرات این گروه، دو خط اصلی فکری را میتوان بطور متمایز تشخیص داد که یکی احیای نظام شاهنشاهی دیگری استقرار رژیم پادشاهی مشروطه است.

۹- سازمان های قومی:

غیر از سازمانهای ملی در سطح مملکتی، تمایلات قومی ملی و ضد آخوندی در اثر اعمال سیاست رژیم که هر نوع آزادی را از افراد و اقوام ایرانی سلب کرده است و میکند، بصورت هسته های مقاومت قومی ظاهر شده است که مهمترین آنها را باید در کردستان جستجو کرد.

قوم کرد برای بهره مند شدن از حقوق طبیعی خود در یک ایران آزاد و مستقل با اراده ای نیرومند در مقابل سیاست رژیم آخوندی قیام کرد و اینک این مقاومت بصورت مسلحانه ادامه دارد و در سازمانهای مختلف شکل گرفته است. اما سازمانهایی که همه در تحقق یک چنین هدفی فعالیت میکنند، نتوانسته اند تاکنون بین خود هم آهنگی لازم را بوجود آورند.

بدیهی است که خواست این سازمانها مبنی بر برخورداری از حقوق قومی یکی از مبانی سیاسی-اجتماعی ایران آزاد و مستقل میباشد و آن سازمانهایی که از چنین برنامه ای پیروی میکنند جزء جدایی ناپذیر جنبش ملی وسیع ایران بشمار می آیند. این سازمانها از پشتیبانی اکثریت قاطع مردم کرد برخوردارند.

۱۰- گروه های ملی:

ویژگی ممتاز این گروهها تمایلات ملی و ملیت گرایی است که هرگاه که خطری علیه اصل ملیت و مخدوش گردیدن آن احساس میکند عکس العمل متناسبی را با شدت بروز آن خطر ابراز میدارد. گویانکه چنین واکنش ها در برابر حمله هایی که به قوم بزرگ ایرانی وارد آمده، در تمام طول تاریخ ایران اندک نیست ولی در قالب مبارزات عقیدتی متعارف، شکل بنیادی این گروه ها در فقدان پایگاه های ایدئولوژیک مدون و مشخص است. بعنوان مثال چه در انقلاب مشروطیت و چه در جنبش آزادیخواهان مصدق که در هر دوی آنها بطور اساسی سخن استقلال و آزادی، بنیاد فکری انقلاب و نهضت ملی بود، این مفاهیم هرگز به روشنی مشخص نگردید و در نتیجه نهضت های ملی در مقایسه با سازمانهایی که مبانی عقیدتی خود را بشکل مدون در دست داشتند (مثل مارکسیستها) خالی از ضعف نبودند. با این همه جاذبه ملیت همواره طیف گسترده ای را گرد پرچمداران خود داشته و در اثر تجربه تاریخی حاضر، از یکسو و آگاهی به ضعف اشاره شده از سوی دیگر، درحال شکل گیری است و می رود تا به هویت عقیدتی خود نیز دست بیابد و به یک خودآگاهی ایدئولوژیک برسد.

این گروه ها درحال حاضر بشرح زیر قابل ارائه اند:

الف - جبهه ملی:

این سازمان که بنابر سنت تاریخی خود نمیتوانست با رژیم آخوندی و هر رژیم ضدملی دیگری توافق داشته باشد پیش از استقرار رژیم آخوندی بدلیل ضعفی که در اثر اختناق رژیم سابق دچار آن شده بود موفق به بسیج نیروهای ملی نگردید و متأسفانه تنی چند از سرشناسان آن بعلت ضعف های شخصی و توجه نکردن به تضاد ذاتی میان آرمانهای ملی و برنامه آخوندی، بدنباله روی آن پرداختند، اما باقی رهبران و نیز جبهه در کلیت خود براه مستقل ملی ادامه داد و درحال حاضر مانند تمام گروه ها و تمایلات ملی در زیر فشار رژیم آخوندی بسر میبرد. این سازمان درحال یکی از عناصر اصلی اپوزیسیون ملی است.

ب - گروه های ملی در داخل کشور:

بمیزانی که چهره واقعی رژیم آخوندی آشکار میشد و امید استقرار یک حکومت مستقل و آزاد ملی از طریق ادامه وضع موجود به یأس مبدل میگردد، وطنخواهان و آزادیخواهان در داخل کشور به تشکیل جلسات بحث و گفتگو و کم کم به تشکیل گروه های متعددی دست زدند و بعضی از این گروهها با پی گیری در تهیه زمینه های فکری و برنامه های یک جنبش ملی و آگاه تلاش خود را آغاز کردند و برآنند که با یکدیگر نزدیک شده و شرایط لازم جهت تشکیل یک اتحاد ملی بزرگ را فراهم آورند.

پ - شخصیت های ملی:

شخصیت هایی که به دلیل وابستگی به شعایر ملی از ابتدا با برنامه آخوندی مخالفت کردند و آنرا مغایر با نیازهای مملکت و خواسته های اصیل ملت ایران دانستند. در میان این شخصیت ها، آنها که داخل کشور مانده اند یا آنکه مورد توجه گروه های ملی هستند بدلیل فشار و اختناق، قادر به فعالیت سیاسی آشکار نیستند و در انتظار بسر میبرند تا با گسترش جنبش امکان شرکت آنها در این تلاش ملی فراهم آید.

در میان شخصیت های ملی که در خارج کشور در تلاش هستند، شاپور بختیار از دیگران سرشناس تر و فعال تر است. وی از آغاز با رژیم آخوندی به شدت ابراز مخالفت کرد و با گروهی از یاران خود به مبارزه با رژیم حاکم برخاست. در چهاردهم مرداد ماه ۱۳۵۹ مصادف با سالروز انقلاب مشروطیت ضمن پیامی به ملت ایران تشکیل نهضت مقاومت ملی ایران را اعلام کرد و از هم میهنان دعوت بعمل آورد تا مبارزات خود را با رژیم آخوندی در چارچوب این نهضت هم آهنگ سازند، تا با اتحاد تمام

نیروهای ملی و با الهام از مکتب مصدق، امکان برانداختن رژیم خمینی فراهم آید. بی گمان این تمایل برخاسته از احساس ضرورت مبارزات ملی با تکیه بر یک خودآگاهی ملی است.

در حال حاضر که با پیوستن تعداد قابل ملاحظه ای از گروهها و عناصر ملی به این نهضت و اظهار پشتیبانی و همکاری گروهها و شخصیت های ملی که در داخل و خارج کشور با پیامهای خود این حرکت را تقویت میکنند، نهضت مقاومت ملی به نقطه عطفی جهت شکل یابی آگاهانه رسیده است و با انتشار این متن بوجهی روشن برنامه خود را در چارچوب اصول و برنامه های زیر اعلام میدارد:

استقلال

استقلال و آزادی اصلی ترین شعار انقلاب و بنیادی ترین خواست مردم ما بوده و هست. اما از آنجا که قیام مردم و دورانی که جامعه ما در آن مسیر بسر میبرد، در تاریخ چند هزار ساله ما نقطه عطف بسیار مهمی است، ضروری است که مبارزین راه آزادی و استقلال با تأمل و اندیشه در ترسیم راه آینده خود و فرزندان خود اقدام کنند و از این رو جای آن دارد که مفاهیم بنیادی یادشده بطور جدی مورد بررسی و سنجش قرار گیرند.

اولین سخن این است که استقلال و آزادی مفاهیمی هستند سخت بهم پیوسته و هریک از آنها شرط دیگری و نیز متقابلاً مشروط به دیگری است. اما در اصطلاحات سیاسی رایج، «استقلال»، در سطح جامعه و کشور و ملت بکار برده میشود و «آزادی» در سطح رفتارهای فردی مورد استفاده قرار میگیرد.

سخن دوم اینکه استقلال و نیز آزادی مفاهیم مجردی نیستند که ساخته ذهن این متفکر یا آن فیلسوف باشند بلکه واقعیاتی عینی هستند که با زندگی روزمره تمام جوامع بشری و نیز تمام مردم روی زمین سروکار دارند و شرایط زندگی را در تمام جوانب آن تحت تاثیر مستقیم قرار میدهند.

سخن سوم اینکه وقتی پیکار برای استقلال از صورت شعار و حرف و سخن بیرون می آید و میخواهد بر یک واقعیت عینی تکیه کند، این سؤال پیش می آید که استقلال چه چیز در مقابل چه چیز؟ کدام واقعیت عینی است که برای رهانیدن خود از تبعیت پیکار میکند و کدام واقعیت عینی دیگر است که سعی دارد این تابعیت را بر اولی تحمیل کند. در مقابل این سؤال، دو مکتب فکری سیاسی در مقابل یکدیگر قرار میگیرد و در واقع قسمت مهمی از تاریخ جوامع بشری را نبرد بین این دو مکتب فکری و اثرات آن تشکیل میدهد.

* با وجود اختلاف نظرهایی که از لحاظ جهان بینی و نیز الگوهای سیاسی-اجتماعی بین مکاتب جهانی وجود دارد تمامی این مکاتب در یک چیز مشترک اند و آن اینکه برای آنها افراد انسانی صرف نظر از وابستگی های قومی و سنن فرهنگی خود موجوداتی هستند که براساس نیازهای مادی و معنوی خود «بایستی» الگوی فکری آنها را بپذیرند و روال زندگی خود را براساس آن تنظیم کنند. و هم برای این کار باید تحت سلطه حکومت یگانه ای درآیند که آن مکتب ارائه میدهد. برای این مکاتب، هرآنچه گروهی از انسانها را بدلیل وابستگی های خاص قومی و فرهنگی پیوند میدهد و سبب میشود که جامعه ای متمایز از جوامع دیگر تشکیل دهد و روال خاص زندگی خود را برگزیند و در این گزینش مختار و مستقل باشد، بی معنی و محکوم به نابودی است.

* در این نوشته همه جا منظور از مکاتب جهانی مکاتب سیاسی جهانی است که در آنها بعد دولت و سیاست نقش اساسی را دارند.

دورنمای نظری که هریک از این مکاتب جهانی برای تمام بشریت در نظر دارد، جهانی است که در آن تمام انسانها هویت های قومی ملی و فرهنگی خود را از دست داده اند؛ و همه تبدیل به تابعین بی هویت یک دولت و مرکز قدرت جهانی شده اند؛ و روال زندگی تمام بشریت را یک مرکز تصمیم گیری تعیین میکند؛ و هیچ کس قادر نیست که زندگی خود را، فکر خود را، در خارج از چارچوب یک چنین مرکز تصمیم گیری جهانی در اختیارگیرد و دلیل و برهانی هم که هریک از این مکاتب برای تحقق بخشیدن به چنین هدفی می آورد این است که جهان بینی و فلسفه ای که ارائه میدهد تنها جهان بینی و فلسفه ای است که برحق است و هر فکر و فلسفه دیگری خارج از آن باطل.

تاریخ چند هزار ساله جوامع بشری تعداد چندی از این مکاتب را بخود دیده است و هریک از آنها موفق شده است در قسمتی از جهان کانونی کوچک یا بزرگ براساس فلسفه خود بوجود آورد و در توسعه و عظمت خود به قیمت سرکوب کردن مقاومت ملل دیگر، تلاش کند.

در حال حاضر صحنه مبارزات سیاسی ایران میدان رقابت انواع مکاتب جهانی شده است که اگر میهن دوستان، آزادیخواهان و استقلال طلبان تنها به نظاره بنشینند و در مقابل آنها قیام نکنند سرنوشت ما در هر حال این خواهد بود که به تبعیت این یا آن قدرت جهانی که حامل این مکاتب است درآییم.

با توجه به نکات بالا میتوان به سئوالی که در قبل مطرح شد به این شکل پاسخ داد:

آن دو واقعیت عینی که یکی برای سلطه و دیگری برای استقلال در مقابل یکدیگر قرار میگیرند واقعیت های قومی و ملی هستند. آن واقعیت عینی که برای سلطه جویی بر دیگران و از میان برداشتن استقلال آنها تلاش میکند یک واقعیت قومی است که خود را به لباس یک مکتب جهانی درمیآورد و از این مکتب آلت و ابزاری برای جهانخوارگی خود میسازد. از طرف دیگر واقعیت یا واقعیت هایی که تلاش میکند خود را از تبعیت مکاتب دیگر یا در واقع جهانخوارگی یک قوم سلطه جو که خود را به این مکتب مجهز کرده است رهایی بخشد، واقعیت هایی قومی و ملی است که با تکیه بر فرهنگ و هویت اجتماعی سیاسی خاص خود بمبارزه برمیخیزد.

ایران در تمامیت خود یعنی در اتحاد فرهنگی بین اقوام ایرانی یک واقعیت اجتماعی تاریخی است که در طول زندگی خود چندبار مورد هجوم این نوع جهانخوارگان قرار گرفته است و در حال حاضر نیز کشور ما و اقوام ایرانی در کلیت خود موضوع رقابت بین مکاتب جهانی و قدرتهای جهانخوار برخاسته از آنها، قرار گرفته اند و در واقع قیام مردم ایران نیز جز یک عکس العمل انفجاری در برابر تلاش یکی از این قدرتهای جهانخواره برای سلطه بر ایران چیزی دیگر نبود. اما همانطور که گذشت از آنجا که جامعه ما هنوز این آمادگی را نداشت که در مقابل سیاست های مکاتب جهانی و قدرت های ناشی از آنها به یک مبارزه آگاهانه دست بزند دچار سراب شد و تصور کرد که با توسل به یک هویت کاذب خواهد توانست خود را از قید سلطه بیگانگان آزاد کند.

تنها پایگاه محکم و غیرقابل تزلزلی که قادر است ما را در رهایی خود از سلطه قدرتهای جهانی یاری بخشد و تلاش آنها را در استقرار حکومت های دست نشانده مانع شود همان هویت فرهنگی قومی و ملی ایرانی است. تصور ما این است که تجارب تلخ گذشته اگرچه به قیمت خون هزاران ایرانی و ویرانی مملکت و برباد رفتن ثروتها تمام شده است، این فایده را دارد که جامعه ما را از سرابی که بدان دچار شده است نجات داده و مردم ما را آماده این نماید که از مرحله عکس العمل و توسل به هویت کاذب در گذشته و با توجه به هویت اصیل فرهنگ قومی و ملی خود، یعنی تکیه بر آن واقعیت عینی که در جستجوی استقلال است، به دوران بلند مدت سلطه بیگانگان بر جامعه و مردم خاتمه دهد.

توجه به این امر و بازگشت به هویت قومی و فرهنگی خودی ما را متوجه این امر خواهد کرد که در جستجوی استقلال و آزادی، جامعه ما نیازی به عاریت گرفتن راه حل های اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی از بیگانگان و مکاتب جهانی ندارد. بتدریج جوانان و مبارزین سیاسی در خواهند یافت که آنچه خود دارند بیهوده در نزد بیگانگان جستجو می کنند و هم، این توجه و آگاهی است که قادر خواهد بود

این پراکندگی امروز را از میان بردارد و تمام نیروهای فعال جامعه را بدور یک برنامه سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی بر مبنای استقلال جامعه متحد و متشکل سازد و شرایط ایجاد یک جامعه آزاد را نیز فراهم کند. تنها در یک چنین چارچوبی یعنی استقلال است که امکان آزادی فراهم میشود و تنها در آزادی است که ما قادر خواهیم بود شرایط عملی بوجود آوردن یک جامعه مستقل را فراهم کنیم و قادر شویم که در حفظ و حراست آن بکوشیم. استقلال امری نیست که یکبار برای همیشه بدست آید. در جهان پراشوب کنونی قدرت های جهانی و جهانخواره خود را به انواع وسائل مجهز کرده اند تا استقلال ملل را به اشکال مختلف مورد تهدید و تجاوز قرار دهند. نگاهداری استقلال مستلزم یک تلاش دایمی و بکارگرفتن سیاست واقع بینانه و مؤثری است که جز با تجهیز تمام استعداد های جامعه میسر نیست.

حال که روشن شد مبارزه برای استقلال خودی و تلاش برای از میان بردن استقلال دیگران در چارچوب واقعیت های قومی و ملی و فرهنگی صورت می گیرد؛ لازم است محتوی این چارچوب را نیز مشخص سازیم، گو اینکه بیان این مطلب درخور بحث جداگانه ایست.

۱- واقعی ترین، مداوم ترین و مقاوم ترین نیرویی که مجموعه ای از آدمیان را در محدوده یک جامعه بهم پیوند می دهد و علی رغم تمام اختلافات و تضاد هایی که بین آن افراد و یا گروه هایی از آن افراد داخل این جامعه ظاهر می شود و آن مجموعه را در تمامیت خود از دیگر جوامع متمایز کرده و با آنها برابر می نهد، نیرویی است که روابط قومی بین افراد را پدید می آورد. چیزی با اسم «جامعه بشری» وجود ندارد (این اصطلاح سخت برای مکاتب سیاسی جهانی و جهانخواره عزیز است لیکن مفهومی است واهی و بدون هیچ واقعیت عینی). چیزی که واقعیت دارد «جوامع بشری متمایز» است. چنین جوامعی حدود و ثغور معین دارند و هم در این معنی با یکدیگر رابطه همسایگی، اتحاد (موقت، طولانی و ندرتاً دایمی)، خصومت، جنگ یا صلح بسر می برند. مهم ترین مسئله اجتماعی که فضای ذهنی، فکری، احساسی، عاطفی و حتی عقلانی هر فرد بشری را بطور دایم اعم از آگاهانه یا نا آگاهانه اشغال کرده است تعلق قومی اوست. هرکس بخوبی می داند که به چه قوم و ملتی تعلق دارد و اگر رابطه اش با این مجموعه انسانی که قوم و ملت اوست قطع شود وجه مهمی از شخصیت و هویت فردی او لطمه می بیند. بسیاری از افرادی که در چنین شرایطی امکان ادامه زندگی را از دست می دهند.

۲- ملاط همبستگی افراد در داخل یک چارچوب قومی را فرهنگ آن قوم تشکیل می دهد و این فرهنگ دو خصلت اساسی دارد: اول اینکه شرایط ارتباط و زندگی دسته جمعی بین افراد قوم یا ملت را فراهم می کند و در این معنی، عناصر ترکیب کننده فرهنگ عبارتند از زبان، که الزاماً بین افراد یک قوم مشترک است، جهان نگری، که مخلوق فعالیت های فکری افراد آن قوم است و مشترک بین آنها است، ارزشها که معیار تنظیم رفتارهای فردی و اجتماعی است و بالاخره نهادها و سازمانها که بر اساس این ارزشها بوجود می آیند و بدون اینکه در اصول خود تغییر کنند زندگی طبیعی و تاریخی خود را با شرایط جدید تطبیق می دهند. دوم اینکه همین فرهنگ، معیار اساسی تمایز این قوم با اقوام دیگر است.

۳- بر پایه ثابت و نسبتاً تغییر ناپذیر، عناصر فوق با پیشرفت زمان و تراکم حوادث، مخلوقات و محصولات فکری و مادی که در داخل این فضای فرهنگی بوجود می آید خود به غنای فرهنگی می افزایند. فرهنگ با تاریخ و در تاریخ رشد می کند و قوام می پذیرد.

۴- یکی از مهمترین و مؤثرترین محرکات غنای فرهنگی ناشی از شکل و حاصل برخورد یک قوم با اقوام مجاور است. تلاش برای در امان ماندن از هجوم و سلطه اقوام مجاور و اقوام دیگر محرک بوجود آمدن، سازمان یافتن و تقویت ابزارهای دفاعی و یا تهاجمی قوم است. نتایجی که از این مخاصمات بدست می آید در حافظه دسته جمعی قوم تبدیل به جزء تجزیه ناپذیر هویت و شخصیت آن قوم می شود و آگاهی بر این سیر تاریخی، یعنی آنچه را که تاریخ مشترک قوم می نامند، سبب تقویت و استحکام همبستگی قومی می شود. باین دلیل است که هر قدر قومی قدیمی تر باشد و تاریخ آن پر حادثه تر، همبستگی داخلی آن بیشتر و مقاومت آن در برابر اقوام دیگر و نیز در مقابل نفوذ فرهنگی اقوام

دیگر بیشتر می شود. از این رو است که همبستگی قومی و ملی مستمر ترین، عینی ترین و طولانی ترین جلوه زندگی اجتماعات بشری است.

۵- مجموعه «انسانی - فرهنگی» که بنا بر طبیعت زندگی طبیعی و بیولوژیک در سرزمینی زندگی می کند، ضروریات زندگی مادی و عناصر طبیعی این سرزمین را جزء به جزء بعنوان بستر و محل مادی و عینی فرهنگ قوم در آن ادغام می کند بطوریکه وابستگی به سرزمین ملی و قومی جزء لاینفک فرهنگ و هویت آن قوم می شود.

اگر بخواهیم تمام نکات فوق را در یک بیان واحد جمع کنیم می گوئیم که ملیت یا قومیت یک مفهوم مجرد فلسفی یا ادبی نیست بلکه بیانگر یک عینیت واقعی اجتماعی است که همبستگی بین افراد آن را فرهنگ، تاریخ و سرزمین آن بوجود می آورد. این فرهنگ بعنوان ملاط رابطه بین انسانها از سرزمین و طبیعت خود الهام می گیرد و تغذیه می شود و شرایط مداومت و مقاومت مجموعه را در برابر حوادث تضمین می کند. حوادث ناشی از این مقاومت، بصورت آگاهی و وجدان به آن حوادث در رابطه با این واقعیت و تعلق به آن بصورت هویت شخص و بعنوان فردی متعلق به قوم جلوه گر می گردد که نیروی محرکه فعالیت های عاطفی، احساسی، عقلانی و اجتماعی اوست.

این واقعیت عینی (ملیت) مانند هر واقعیت عینی دیگر دارای مرز و حد جداست و از آنجاکه این واقعیت ترکیب در هم بافته ای از عناصر انسانی، فکری، تاریخی، جغرافیایی است خود را از واقعیت های مشابه متمایز میکند. این تمایزهای فردی و در عین حال دسته جمعی، مفهوم «مایی» را بوجود می آورد که واقعیت آن ملیت است و خودمختاری، بیان چیزی است که آن را استقلال میگوئیم. بدین سان عنصر آزادی را در مفهوم خودمختاری و استقلال در می یابیم.

و هم در رابطه با فقدان هر نوع اشاره به خصوصیات قومی و در نتیجه استقلال ملل در مکاتب جهانی لازم است یادآور شویم که در افکار و مکاتبی که پاره ای از روشنفکران و گروههای سیاسی ما از غرب دریافت کرده اند و آنها را الگوی رفتار سیاسی خود قرار داده اند مفهوم استقلال غایب است و کشورهای سلطه گر نه فقط نیازی نداشتند و ندارند که مفهوم استقلال، قومیت و ملی گرایی را در مکاتبی که در جهان نشر میدهند بدرستی مورد توجه و بررسی قرار دهند، بلکه هر نوع گرایش و توجهی به این مسئله که برای ما حیاتی است، برای آنها سخت خطرناک است چرا که توجه به آن امکان سلطه آنها را بر ما و بر دیگر کشورهای زیر سلطه دچار مشکلات فراوان میکند. باین دلیل مفهوم استقلال و وابستگی فرهنگی و قومی در هیچ یک از مکاتبی که اینک در بازار مبارزات سیاسی عرضه میشوند و همگی خصلت جهانی و جهانخوارگی دارند جا و مکانی ندارد و در نتیجه از لحاظ نظری مورد بحث قرار نگرفته است.

در آثار اقتصادی، جامعه شناسی و فلسفی که ما از غرب دریافت کرده ایم، اعم از آنها که از منابع مارکسیستی یا غیر مارکسیستی آمده است، این مسئله که برای ما و تمامی کشورهای دنیای سوم بعنوان اصلی ترین و مهمترین مسئله است نه فقط به بوته فراموشی سپرده شده است بلکه بر عکس در جستجوی راه حل های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی، نسخه هایی را تجویز و ترویج کرده اند که استقلال ملل را از بیخ و بن مورد حمله قرار میدهد.

با در نظر گرفتن نکات فوق، برای نهضت مقاومت ملی ایران که بدست آوردن استقلال ایران و آزادی ایرانیان بعنوان هدف اصلی و بنیادی است بررسی این دو مفهوم و نیز شرایط تحقق آن با در نظر گرفتن واقعیات عینی سیاسی که بر نظم جهان موجود حاکم است و در آن سرنوشت جامعه ما مانند دیگر کشورهای جهان سوم دستخوش تصمیمات و منافع مراکز قدرتهای جهانی قرار دارد، مسئله ای نیست که بتوان حق آن را در چند جمله ادا کرد. باین دلیل نهضت، تحقیق و تعمق در این مسئله را چه از لحاظ نظری و چه از لحاظ بررسی شرایط تحقق آن دنبال خواهد کرد و از همه وطن دوستان و آزادیخواهان دعوت خواهد کرد که در این مهم سهیم و شریک شوند.

اما اگر مسئله استقلال از جهتی که در بالا از آن سخن گفتیم موضوعی است که درخور اندیشه و تعمق است، ضرورت آن بعنوان شرط لازم و قطعی نجات کشور و مردم ایران از زیر سلطه خارجی امری است مسلم و در رأس تمام برنامه‌هایی قرار دارد که علاقمندان به سرنوشت مردم ایران، آزادیخواهان و وطن‌دوستان باید برای آینده جامعه در نظر بگیرند؛ زیرا تصور اینکه بتوان در راه آبادانی کشور و رفاه زندگی مردم و فراهم آوردن شرایط تعالی انسان در جامعه خودی قدمی برداشت در شرایطی که تصمیم‌گیری در تعیین راه و روال زندگی ما و نوع استفاده از منابع کشور در اختیار مراکز تصمیم‌گیری بیگانه باشد، تضادی است روشن که تنها سفسطه‌بازان ادعای دفاع از آن را دارند.

وانگهی وابستگی به استقلال و متمرکز کردن فعالیت‌های سیاسی جهت تحقق آن و تلاش در درک وجوه نظری و شرایط تحقق عملی آن بهترین و مطمئن‌ترین چارچوبی است که تمام وطن‌خواهان و آزادیخواهان واقعی را بر گرد یک برنامه مشترک جمع میکند و تبدیل به بهترین و مؤثرترین نیروی همبستگی بین آنها میشود و قادر است هویت سیاسی جنبش ملی را که از این پس با تکیه بر این اصل از ابهام و سرگردانی بیرون خواهد آمد، از هویت سیاسی سازمانهای دیگری که اینک بر صحنه سیاسی فعال اند و نیز فعالیت آنها در چارچوب مکاتب جهانی و جهانخواره جز وابسته کردن ایران به سیاست‌های سلطه‌گر گوناگون مثر ثمری نیست، متمایز سازد.

آزادی

گفتیم که آزادی مفهومی است جدایی‌ناپذیر از استقلال و همانطور که اشاره شد اگر استقلال در سطح یک جامعه عدم تبعیت آن جامعه را از مراکز تصمیم‌گیری بیگانه به ذهن‌القاء میکند، آزادی در سطح فرد انسان، عدم تابعیت او را از علیت‌هایی که در خارج از انسان قرار دارند معنی میدهد. انسان بدین معنی آزاد است که مستقیماً تابع عوامل اجبار آفرین نیروهای طبیعی و غیر طبیعی نیست. رفتار و کردار او و مخصوصاً آمال و هدف‌هایی که تعقیب میکند تابع علیت‌های خارجی نیست بلکه ناشی از محرکات درونی او است و هم بدین معنی خودمختار است. انسان را این توانایی هست که با بهره‌گیری از قدرت آفرینش خود خود در عینیت‌های طبیعی دست می‌برد و هم بدین طریق یک محیط خودمختاری برای خود ایجاد میکند. ابزاراری که انسان برای ایجاد این محیط خودمختاری و آزادی بکار میبرد نیروی تخیل و اندیشه است که به او توانایی شناخت و آگاهی و در نتیجه دست‌کاری در نظم طبیعت را میدهد و اگر بین انسان و سایر موجودات فرقی است این فرق تنها در آزادی انسان جلوه‌گر میشود و بس، و هر آن عاملی که آزادی، و خودمختاری عمل‌کرد خیال و اندیشه انسان را تهدید کند، برخلاف طبیعت آدمی عمل میکند و او را از انسانیت بری مینماید.

از طرف دیگر امکان شناخت و آگاهی به اسرار طبیعت و نیز امکان دست‌کاری در نظم عادی آن، یعنی تحقق غایت انسانی، از طریق زندگی اجتماعی بدست می‌آید و چنین است که آدمیان در اجتماعات خود بر فرهنگ دست می‌یابند و این فرهنگ را با طبیعت برابر می‌نهند. اما اگر زندگی اجتماعی آدمیان را در رابطه با عوامل طبیعی آزاد میکند، در شرایط خاصی همین آزادی او را محدود می‌سازد و این محدود ساختن یا نساختن آزادی انسانها در یک جامعه تابع شکل بندی‌های جوامع بشری است. در تمام جوامع بشری و در تمام شکل‌بندی‌های آن، انسانها بیک میزان آزاد نیستند. در جوامعی، انسانها از حد اکثر آزادی میتوانند برخوردار باشند و در جوامع دیگری، انسانها به بندگی و اسارت محکوم میشوند و از اینجاست که اختلاف مکاتب و مسالک پدید می‌آید و تلاش تمام مردم آزاده جهان در این بوده است که به شکل بندی‌هایی از جامعه بشری دست یابند که در آن آدمیان از حد اکثر آزادی برخوردار شوند و اجبارهایی که از زندگی اجتماع بر آنها تحمیل میشود به حداقل ممکن تقلیل یابد.

در جستجوی این توسعه بخشیدن به میدان آزادی، افراد خودی جوامعی باین اقدام دست زده‌اند که جوامع دیگر را تحت سلطه خود گیرند و آزادی بیشتر افراد خود را به قیمت اسارت افراد آن جامعه بدست آورند. از این جا بوده است که تمایل اقوام بر سلطه‌گری سرچشمه گرفته است و این روال تا

کنون نه فقط از میان برنخاسته بلکه با پیدایش قدرتهای جهانی به اوج خود رسیده است و نتیجه عملی آن اینکه اگر افراد انسانی در بین اقوام سلطه گر از آزادی نسبی برخوردارند، آزادی انسانها در جوامعی که زیر سلطه قدرتها بسر میبرند نه فقط محدود شده است بلکه در این جوامع انسان بعنوان موضوع اصلی قهر و شکنجه و اسارت درآمده است و انسانیت که شاخص اصلی آن تخیل و اندیشه آزاد است از میان رفته است. از توجه به واقعیات که بیان گر زندگی جهان ما است، دو نتیجه حاصل است: یکی اینکه در آن شکل بندی هایی از جوامع بشری که بر اساس سلطه جامعه ای بر جامعه دیگر استوار میشود و استقلال اقوام و ملل را از میان برمیدارد، آزادی، یعنی غایبیت و معنی اصیل زندگی انسانی پایمال میشود. گفتیم که چگونه آزادی و استقلال تفکیک ناپذیرند، دیگر اینکه حتی در آن جوامعی نیز که اساس زندگی خود را بر سلطه بر جوامع دیگر قرار میدهد آزادی کلی افراد آن جامعه از میان بر می خیزد چرا که آن جوامع برای تجهیز نیروهای لازم جهت اعمال سلطه خود ناچار از برقراری نظم قهر آمیزی است که آزادی واقعی افراد آن جامعه را میان میبرد. باین ترتیب شکل بندی های اجتماعی که بر اساس مکاتب جهانی و سلطه جو بوجود میآیند چه در جوامع سلطه گر و چه در جوامع تحت سلطه گشونده آزادی هستند و نیز نابود کننده استقلال؛ نه فقط استقلال کشورهای تحت سلطه باین طریق از میان میرود بلکه استقلال کشورهای سلطه گر را نیز دستخوش تزلزل و بی ثباتی میگرداند چرا که وقتی نظم زندگی اجتماعی را بر این اساس استوار کنند که امکان زندگی مردم جامعه ای تابع غارت منابع جوامع دیگر باشد، یک چنین نظمی در هر لحظه در خطر اختلال و بی تعادلی قرار میگیرد.

بنابر این اگر تلاش جامعه ما برای بدست آوردن استقلال و رهایی از سلطه بیگانه به نتیجه برسد، از آنجاکه هدف یک ایران مستقل شده از سلطه بیگانه این نیست که جوامع دیگر را تحت سلطه خود درآورد، بهره ای که ما خواهیم توانست از استقلال خود بدست آوریم آزاد کردن افراد جامعه خود ما از بند اسارتها خواهد بود و در واقع بسط استقلال از سطح اجتماعی به سطح زندگی فردی، یعنی آزادی انسانها، دنباله منطقی تلاش برای استقلال است.

از این گذشته یک چنین آزادی شرط لازم و ضروری توفیق ما در فراهم آوردن شرایط عینی استقلال و حفظ و حراست آن میباشد چرا که تنها در یک فضای آزاد اجتماعی است که یک اجتماع قادر است تمام نیروها و استعداد های خود را برای حفظ استقلال تجهیز کند. تخیل و اندیشه و ابتکار، که تنها ابزار ما در مقابله با دشمنان استقلال مملکت است جز در یک محیط آزاد بروز و رشد نمیکند. در یک چنین محیطی امکان بسط و توسعه مکاتب و مسالکی که اسارت ایران را هدف خود قرار داده است خود بخود جذب شده و از بین خواهد رفت. یک جامعه مستقل و واقعا آزاد از نشر افکار ضد آزادی نمیتواند هراسی بخود راه دهد چرا که این نوع افکار و اندیشه ها تنها در شرایطی رشد و نمو می یابد که اختناق و استبداد زمینه ای برای آنها فراهم کرده اشد. باین ترتیب یکبار دیگر روشن میشود که رابطه آزادی و استقلال رابطه ای است ناگسستگی.

اضافه کنیم که ادعای کسانی که میگویند جامعه ایرانی سنت آزادی ندارد (این مفهوم را پاره ای از روشنفکران و نخبگان ما از خارج بعاریت گرفته اند) تنها بی اطلاعی آنها را از فرهنگ و سنت فکری ایران ثابت میکند. پایه و اساس فرهنگ ایرانی بر آزادی و آزادگی استوار است. عرفان که تجلی عالی فرهنگ ایرانی است و حاصل میراث غنی مذاهب و فلسفه نیاکان ما قبل از حمله عرب بوده است، نه تنها به آزادی بلکه به ارزشی بس والاتر از آن که آزادگی است توجه دارد؛ و مفهوم آزادگی که سر تا سر خلاقیت فرهنگی ما را حتی زیر سلطه استعمارگران عرب فرا گرفته است و هم بدین وسیله توانسته است سلطه شوم آن قوم را بر جامعه ما از بیخ و بن متزلزل سازد، مفهومی است که در ادبیات بسیاری از فرهنگها بیگانه است. چرا که اگر آنها آزادی را برای خود میخواستند تا ما را بنده خود کنند، فرهنگ و فکر ایرانی، آزادی را نه فقط برای خود بلکه برای مردم جهان جستجو کرده است و این است مفهوم آزادگی.

تکیه بر این مفهوم است که ما را قادر خواهد ساخت که راه و روال مستقل خود را در زندگی اجتماعی پی ریزی کنیم و آن الگوی اجتماعی را پدید آوریم که امکان دهد آدمیان به غایت مقصود انسانی دست یابند و راه آزادی خود را در در بندگی دیگران نجویند.

و چنین است که نهضت مقاومت ملی ایران با تکیه بر این دو اصل مهم پیوسته از همه ایرانیان وطن دوست و دل آگاه دعوت میکند که برای ساختن ایران آزاد و مستقل گرد هم آیند و علی رغم محیط یأس آوری که سلطه گران بیگانه فراهم کرده اند و سلطه رژیم آخوندی، آن را تشدید کرده است، با تکیه بر ملیت و فرهنگ ایران برنامه مشترکی را فراهم آورند که بموقع اجرا گذاردن آن تنها وسیله نجات ایران از سلطه بیگانه و ایرانیان از قهر و اسارت خواهد بود. حرف و سخن ما اینست که دوران موقت سلطه آخوندها، نقطه ختم قیام نیست بلکه حادثه زود گذری است که بدلیل جاذبه کاذب خود ما را موقتاً از رسیدن به هدف های اصیل ملی باز داشته است. ما باید به همت فرزندان لایق ایران موفق شویم که این دوران موقت را هرچه زودتر پایان دهیم و راه پر افتخاری را که اجدا ما در راه آزادی و آزادی در طی اعصار و قرون طی کرده اند دنبال کنیم و خواست های اصلی ملی را تحقق بخشیم.

عدالت اجتماعی

عدالت اجتماعی سومین خواست اصیل مردم ما در قیام بزرگ ایران بوده است؛ لیکن تحقق آن مستلزم تغییرات بنیادی در ساخت جامعه و تغییر روابط اقتصادی اجتماعی است. اما شرط اینکه چنین تغییرات بنیادی در کشور ممکن شود اینست که قبلاً استقلال و آزادی جامعه عمل پوشیده باشند زیر اولاً بنا بر تعریف، تا زمانی که ما استقلال خود را تحصیل نکرده و آنرا استحکام نبخشیده باشیم بیگانگان در تعیین سرنوشت ما و نیز در استفاده از منابع کشور ما دخالت دارند و منافع آنها مغایر با این نوع تغییرات است. از طرف دیگر چگونگی اعمال عدالت اجتماعی و تغییرات بنیادی متناسب با آن مستلزم آزادی است تا گروه ها و احزاب نظریات و برنامه های خود را در مورد این تغییرات به مردم ارائه دهند و بحث دموکراتیک در باره آنها به عمل آید. بدین جهت در این مرحله از مبارزه سیاسی که هنوز تحصیل استقلال و آزادی در دستور روز قرار دارد و تحقق آن مستلزم اتحاد نیروهای ملی است؛ و این اتحاد تنها میتواند بر اساس دو هدف مشترک استقلال و آزادی به عمل آید، پرداختن به برنامه عدالت اجتماعی، لااقل در چگونگی آن، خارج از صلاحیت نهضت مقاومت است. لیکن این امر مانع آن نیست که هر یک از گروهها و احزاب عضو نهضت برنامه خاص خود را در این مورد فراهم کنند و تا زمانی که حکومت ملی موفق شود غاصبان را از حکومت خلع نماید به بحث و مبادله نظر در باره آن بپردازند.

برنامه موقت نهضت مقاومت ملی ایران

نهضت مقاومت ملی ایران برنامه کوتاه مدت و موقتی زیر را پیشنهاد میکند.

۱- برانداختن رژیم کنونی

رژیم آخوندی با سوء استفاده از یک جاذبه کاذب و اعتمادی که رهبران سیاسی و مذهبی سالم از طرف مردم بدانها منتقل کردند بلافاصله پس از ورود به کشور با ایجاد یک محیط رعب و وحشت و از میدان بدر کردن تمام گروههای سیاسی و شخصیت های ملی موفق شد قدرت سیاسی را غصب کرده و برنامه از پیش ساخته شده ای را که بکلی بر خلاف هدفهای اصلی قیام بود به مملکت تحمیل کند. در نتیجه اعمال این سیاست کشور ما اینک در بحرانی ترین و تاریک ترین مراحل تمام تاریخ خود بسر میبرد.

بیگانگانی که با مشاهده قیام مردم ایران بتدریج امید ادامه سلطه خود را به کشور از دست میدادند از نو امیدوار شده اند و هرکدام در صدد است طرحی نو را بمنظور استعمار مجدد ایران بموقع اجرا درآورد و کشور را بنابر یک رؤیای تاریخی بین خود تقسیم کند. نتیجه رژیم آخوندی در این مدت کوتاه عمر خود بقرار زیر بوده است:

در زمینه آزادی

- ایجاد محیط رعب و وحشت از طریق سازمان دادن نیروهای منظم تروریستی
- تحمیل شکل رفتاری جامعه بر اساس معتقدات مکتب فدائیان اسلام
- استقرار یک رژیم قضایی خشن و بی انعطاف که حکم اعدام و زجر و شکنجه در آن بعنوان عادی ترین و رایج ترین ابزار های استقرار نظم بکار میرود
- اعمال قهر برای پوشانیدن حجاب اسلامی به زنان
- تعطیل روزنامه های مخالف
- بستن احزاب و جمعیت های مخالف
- توقیف نویسندگان مخالف
- اعدام مخالفان تحت عناوین پوچ و از طریق تهمت های ناروا
- سرکوب کردن اقوام مختلف ایرانی تحت عنوان استقرار حکومت امت و ولایت فقیه و ایجاد جنگ داخلی
- درهم کوبیدن تظاهرات و اعتراضات گروههای سیاسی بوسیله چماقداران حزب اللهی
- و بالاخره، تعطیل دانشگاهها و کشتار دسته جمعی دانشجویان در سرتاسر کشور

در زمینه استقلال

- * رژیم آخوندی بزرگترین حملات را به ملیت و قومیت ایرانی با شدتی بی سابقه دنبال میکند:
- تخریب آثار ملی، برچیدن مقبره های قدیمی و مساجد و درهم کوبیدن بسیاری از آثار باستانی
- سوزاندن کتابها و آثاری که حامل و حاوی تاریخ، فرهنگ و هنر ایرانی است و تحقیر تمام متفکرین و دانشمندان، فلاسفه، شاعران و بزرگانی که در طول تاریخ از بنیانگذاران فکری این ملیت و فرهنگ بوده اند
- جابجا کردن نام ها و سمبل های ملی با نامها و سمبلهای بیگانه
- معرفی کردن وابستگی به ارزش های ملی بعنوان گناه کبیره و جایگزین کردن امت بجای ملت
- از بین بردن کادرها و طبقات به صرف تأثیر وجودی آنها در جامعه
- از میان برداشتن سمبول شیر و خورشید که نشانه ای از مداومت فرهنگی قبل از اسلام ایرانی است باسم طاغوت

میزان وحشیگری که رژیم آخوندی برای از میان بردن محتوی ملی و فرهنگی بکار برده است بقدری حیرت انگیز است که از جمله سبب شده است به اعتبار جهانی ایران در زمینه تمدن و فرهنگ نیز صدمه ای بزرگ وارد آید.

* ابزار اساسی و شرط استقلال یک قوم و یک ملت را عدم وابستگی اقتصادی آن قوم به خارج تأمین میکند.

رژیم آخوندی با تخریب آگاهانه و سیستماتیک تمام پایه های تولید و ایجاد شرایط وابستگی هر چه بیشتر مملکت به خارج، این شرط اساسی استقلال ما را دچار خسران فراوانی کرده است.

* نیروی مدافع استقلال هر جامعه را ارتش آن جامعه تشکیل میدهد. رژیم آخوندی نابود کردن ارتش ایران را جزو اولین هدفهای آشکار خود قرار داد و تا آنجا که توانست با کشتن یا فرار دادن افسران و درجه داران آن را تضعیف نمود بطوریکه مملکت از داشتن هر نوع نیروی دفاعی مؤثر بی بهره ماند.

* روحیه مقاوم و نیرومند در مقابل دشمنان خارجی یکی از عوامل مؤثر در حفظ استقلال و تجهیز مردم در مقابل حمله بیگانگان است.

رژیم آخوندی با ایجاد یک محیط رعب و وحشت و نیز با ایجاد جنگهای داخلی و از بین بردن هر نوع امید جهت استقرار یک رژیم سالم و ملی با تمام قوا کوشش بعمل آورد تا این روحیه را تضعیف کند و از میان ببرد.

باین ترتیب رژیم آخوندی به اصل استقلال و نیز به شرایط حفظ استقلال ایران بزرگترین صدمات ممکن را وارد آورده است و کشور را بدون هیچ نوع وسیله دفاعی در معرض هجوم تمام نیروهای قرار داده است که در طمع سلطه بر آن قرنهای چاره جویی میکردند.

اما این سؤال پیش می آید که رژیم آخوندی این مقدمات را برای نابودی استقلال ایران به نفع چه قدرتی انجام داده است؟ جوابی که رژیم آخوندی به این سؤال میدهد این است که ایران بایستی بعنوان تکیه گاه اصلی امت اسلامی تجدید سازمان شود. لیکن واضح است که امکان تجدید امپراتوری اسلامی آنهم در کشوری که خود یکی از بزرگترین عوامل نابود کننده این امپراتوری بوده است از محالات است و تنها نتیجه ای که از جنایات بی پایان رژیم آخوندی حاصل شده است این است که ایران یکبار دیگر در معرض هجوم و سلطه نیروهای توسعه طلبی قرار گیرد که این رژیم به اسم مبارزه با آنها وارد میدان شده است. بنابر این اولین مرحله مبارزه در راه نجات کشور عبارت از تلاش برای از میان بردن رژیم آخوندی و استقرار یک حکومتی است که از خواست های اصلی قیام مردم ایران الهام بگیرد و در راه تحقق هدفهای نهضت ملی ایران اقدام کند.

۲- امنیت

رژیمی که جانشین حکومت غاصب فعلی خواهد شد ترکیبی است از اپوزیسیون ملی که تحقق آزادی و استقلال را سرفصل برنامه خود قرار خواهد داد و قبل از هر کار برای از میان بردن خرابیهایی که رژیم آخوندی ببار آورده است و همچنین فراهم کردن محیط مساعد جهت رشد و نمو نیروهای خلاق جامعه، به اقدامات زیر دست خواهد زد:

مبارزه با روحیه کین و عصیان که ابزار اساسی استقرار حکومت آخوندی بوده است. لازم است که این حالت روانشناسی تحریک شده ای که رژیم آخوندی بوجود آورده و کین را بجای مهر نشانده است، تعویض گردد. لازم است همبستگی ملی و آرامش اجتماعی باز گردد تا امکان تفکر و اندیشه برای مقابله با ویرانیهای رژیم آخوندی و نیز مقابله با فتنه های مراکز بیگانه، که در صددند آب رفته رابه جوی باز آورند، فراهم شود.

لازم است که زندگی فردی و اجتماعی گردش عادی و طبیعی خود را بازیابد و مخصوصاً توده عظیم کارگران و دهقانان، کارمندان و پیشه‌وران، و دانشجویان و تجاری که در این بلای خانمانسوز امکان زندگی عملی را از دست داده‌اند، محیط امنی برای خود احساس کنند. تهیه کار برای بیکاران، مسکن دادن به نیازمندان و کسانی که خانه و زندگی خود را به ناحق از دست داده‌اند، تأمین خواربار و از نو بکار انداختن مدارس در محیطی خالی از رعب و وحشت فراهم شود.

و هم در رابطه با این بند از برنامه یادآور میشویم که حکومت موقت ملی برای از میان برداشتن آثار شوم حکومت آخوندی به انتقام جویی دست نخواهد زد و تنها مسئولین واقعی و مستقیم این فتنه را تسلیم دادگاههای قانونی میکند تا نسبت به سهمی که در تخریب مملکت داشته‌اند به سزای اعمال خود برسند.

همچنین چندین گروه قضایی رسیدگی به وضع کسانی را که در دادگاههای اسلامی محکوم [شده] و خسارت دیده‌اند را بعهدہ خواهند گرفت و نیز گروههایی از کارشناسان امور قضایی به پرونده کسانی که باصطلاح مشمول پاکسازی از ادارات و شرکت‌های دولتی و خصوصی شده‌اند رسیدگی کرده و در کوتاه‌ترین مدت آراء خود را صادر [نموده] و به موقع اجرا خواهند گذاشت. دولت نسبت به پرداخت خسارات اشخاص حقیقی و حقوقی که در این دادگاهها ذیحق شناخته شوند متعهد خواهد بود.

ضرورت ایجاد محیط امن، آرام و سالم چنان روشن است که نیازی به بحث ندارد. تنها در چنین محیطی است که رفع اختلافات باورهای سیاسی از طریق بحث و تبادل نظر میسر میگردد و به پیدایش خشونت تجدید محیط ارباب و تهدید منتج نمیشود.

به دلایل فوق، ماده دوم برنامه ای که نهضت مقاومت ملی ایران پیشنهاد میکند ایجاد محیط آرام و امن بمنظور فراهم آوردن شرایط بحث آزاد در یک محیط دموکراتیک است. باید محیط روانی خشم و کینه که گشوده حس مسئولیت و موجب برخوردهای برباد دهنده مملکت است جای خود را به محیط آرام و مهرجو بدهد تا دشمنان نتوانند در چنان محیط آشوبی از نو برنامه‌های از قبل تنظیم شده خود را بما تحمیل کنند. در یک چنین محیطی است که حکومت موقت ملی مقدمات انتخاب و استقرار یک رژیم متناسب با خواست‌های امروزی مردم و ملت را از طرف مردم فراهم خواهد کرد.

۳- ترمیم اقتصادی

در این دوران سیاه وضع اقتصادی ایران به ورشکستگی گراییده است. از نظر تجارت خارجی کشور ما بطور تعیین کننده ای صادر کننده نفت خام و بیشتر وارد کننده کالاهای مصرفی بوده است که آنهم بر اثر سیاست‌های احمقانه امام که مانند دون کیشوت بر سر صدور انقلاب اسلامی خود به ممالک همجوار بود، در جنگ با همسایه غربی ما، عراق، صدور نفت خام متوقف گردیده و صنایع مربوط به آن در هم شکسته است که در هر حال مانند دیگر صنایع ما نیازمند بازسازی است.

بازار مالی ایران رو به وخامت نهاده و علی‌رغم رکود اقتصادی با تورم فزاینده ای روبروست که نشر بی رویه اسکناس را میتوان از عمده عوامل این تورم دانست. کاهش پشتوانه اسکناس علاوه بر تأثیر نا مطلوب بالا در شوریبگی اقتصاد کشور نقش بسیار مؤثری را داراست.

در دوران حکومت موقت و در ترمیم اقتصادی، سخن بر سر آن نیست که سیاست معینی در توزیع درآمد ملی اعمال شود. تصمیم در این باره منوط به عقاید گروههای سیاسی است که در انتخابات حائز اکثریت خواهند شد. در این دوران، دولت به قیومت از طرف مردم نسبت به نهادهای تولیدی و بانکی و خدماتی اعم از خصوصی یا دولتی عمل خواهد کرد و پس از بازگشت به وضع عادی، چگونگی توزیع و تنظیم سیاستهای اقتصادی و خط مشی‌های اجرائی آنها بعهدہ دولت برگزیده مجلس که خود نمایندگی از سوی مردم را خواهد داشت، واگذار خواهد نمود.

۴- تشکیل مجلس مؤسسان و انجام انتخابات آزاد

بدنبال جنبش سال ۱۳۵۷ در حالیکه ملت ما فریب خورده و عصیان زده بود، رفراندم و بدنبال آن مجلس «خبرگان» سپس تدوین قانون اساسی و آنگاه انتخابات مجلس اسلامی صورت گرفت.

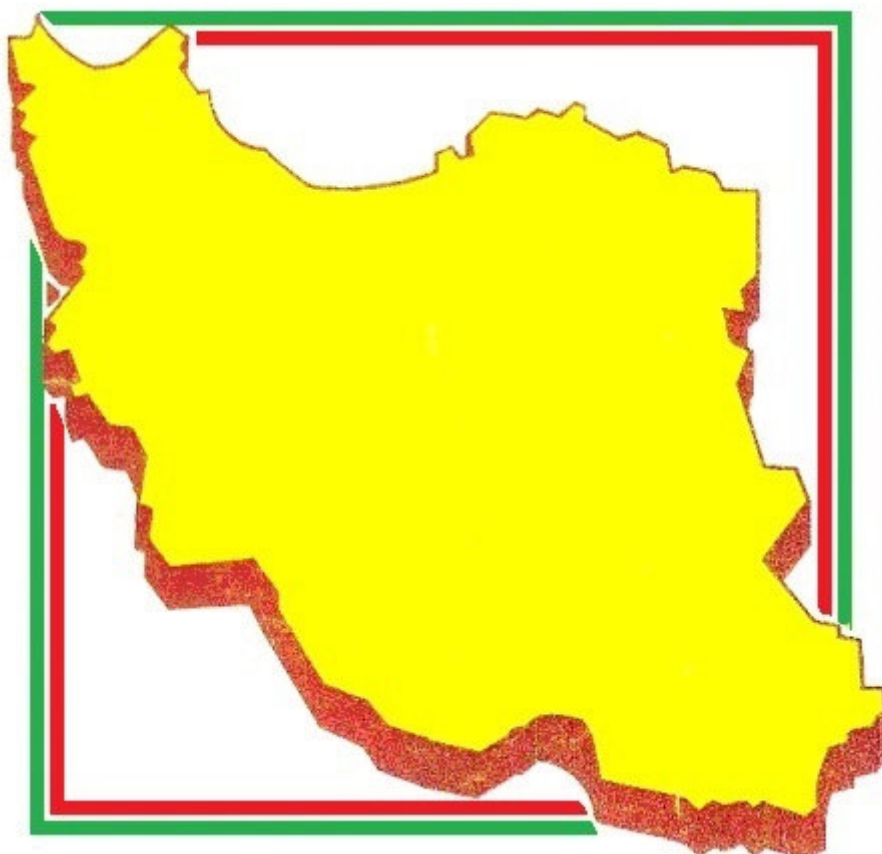
مردم در رفراندم بتصور آنکه نتیجه آن مجلس مؤسسان و سپس یک قانون اساسی متضمن اعمال حق حاکمیت خود را خواهند داشت، مشارکت کردند. وقایع بعدی بسرعت نشان داد که نه از مؤسسان خبری است نه از حق حاکمیت. بدین سان بطور محسوس شور و شوق مردم با سلب اعتماد از دستگاه آخوندی که دیگر در این مراحل دستشان برای ملت رو شده بود از میان رفت و بسیاری از گروههای سیاسی با ارباب از مشارکت در انتخابات محروم شدند و بسیاری خود، آنرا تحریم کردند. مردم کردستان و بسیاری نقاط دیگر یکسره علیه رژیم قیام کردند و در نتیجه رأی گیری در غالب آن شهرها صورت نگرفت و در موارد اندکی نیز که نمایندگان از این مناطق برگزیده شده بودند، «امام» آنها را مفسد فی الارض خواند و با استفاده از اختیارات خودش آنها را مطرود شناساند. حاصل آنکه همه اقدامات رژیم یکسره از سوی مردم واقعی ایران باطل و بی اعتبار گردید.

با توجه به همین امر نهضت مقاومت ملی ایران بر همه آثار ناشی از جمهوری اسلامی با جرأت خط بطلان میکشد. بنابراین آخرین مرحله ای که نهضت مقاومت ملی ایران در اتحاد ملی بعنوان برنامه خود پشت سر خواهد نهاد تشکیل مجلس مؤسسان خواهد بود تا نسبت به تطبیق قانون اساسی ۱۹۰۶ متناسب با نیازهای روز و تصویب قانون انتخابات آزاد تصمیم گیری کند.

دولت موقت در این هنگام کار خود را پایان یافته تلقی کرده و کلیه امر را بدولت برگزیده مجلس نمایندگان مردم تفویض خواهد نمود.

اکنون که تمام اذهان متوجه لزوم شکل یابی هرچه زودتر یک نیروی جانشین ملی است که قادر باشد بلافاصله زمام امور مملکت را بدست گرفته و نیروی مردم را برای حفظ استقلال و فراهم آوردن شرایط لازم استقرار یک جامعه انسانی و آزاد فراهم کند، نهضت مقاومت ملی ایران با در نظر گرفتن تمام شرایط داخلی کشور و نیز با توجه به خطراتی که از طرف منابع خارجی استقلال ما را تهدید میکند و هم با در نظر گرفتن تجارب گذشته در زمینه اتحاد نیروهای ملی، اعلام میدارد که تنها چارچوب سالمی که قادر است هدفهای فوق را تحقق بخشد و تمام نیروهای سالم ملی را گرد یک برنامه مشترک فراهم آورد اصول و برنامه هایی است که در این بیانیه ارائه شده است. بنابر این از تمام وطن خواهان، آزاد مردان و علاقمندان به استقلال مملکت چه در داخل و چه در خارج دعوت میکند که از تنگ نظریهای رایج و محاسبات بی پایه چشم پوشیده صفوف خود را بدور برنامه ارائه داده شده سازمان دهند.

نهضت مقاومت ملی ایران



تجدید چاپ

به مناسبت سی و نهمین سال تاسیس نهضت مقاومت ملی ایران
روز دوشنبه ۱۴ مرداد ۱۳۹۸، برابر با ۵ اوت ۲۰۱۹
سالگرد نهضت مشروطه ایران

نشریه اینترنتی نهضت مقاومت ملی ایران <http://namironline.info>